

کودک ۵



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی
www.roshdmag.ir

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
ویژه‌ی پیش‌دبستان و دانش‌آموزان پایه‌ی اول ابتدایی

دوره‌ی بیست و هفتم • شماره‌ی پی در پی ۲۲۲ • سال ۱۳۹۹ • ۱۶ صفحه • ۲۹۰۰۰ ریال

ISSN: 1606-9234



به نام خدای بخشنده و مهربان

سلام خدا بر حضرت محمد (ص) و خانواده‌ی پاک او

رشد کودک



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

رشد کودک • شماره‌ی ۵

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
ویژه‌ی پیش‌دبستان و دانش‌آموزان پایه‌ی اول ابتدایی

دوره‌ی بیست و هفتم • ۱۳۹۹
شماره‌ی پی‌درپی ۲۲۲

مدیر مسئول: محمد ابراهیم محمدی

سرمدیر: مهری ماهوتی

مدیر داخلی: مریم سعیدخواه

شورای برنامه‌ریزی: مهری ماهوتی (سرمدیر)، مریم

اسلامی (کارشناس شعر)، مجید راستی (کارشناس قصه)

ناظر هنری: کوروش پارسا نژاد

طراح گرافیک: روشنک فتحی

ویراستار: روشنک بهاریان نیکو

نشانی: تهران، خیابان ایران‌شهر شمالی، شماره‌ی ۲۶۸

دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

صندوق پستی: ۶۵۸۸-۱۵۸۷۵، تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۰

خوانندگان رشد شما می‌توانید قصه‌ها، شعرها، نقاشی‌ها و

مطالب خود را به مرکز بررسی آثار مجلات رشد به نشانی زیر بفرستید:

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۶۵۶۷-۱۵۸۷۵

تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲، دورنگار: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

رایانامه: Koodak@roshdmag.ir وبگاه: www.roshdmag.ir

چاپ و توزیع: شرکت اُفتست

بعضی از مطالب مجله به صورت صوتی یا تصویری در
دسترس شماست. کافی است تصویر QR-code را با
گوشی هوشمندتان بخوانید. برای این کار می‌توانید از
یک نرم افزار رایگان مانند QR code reader یا
QR code scanner استفاده کنید.

۱ نقاشی زمستانی

۲ خنده‌ی لیلی

۳ بهترین آقای دنیا

۴ کی درخت‌ها را دوست دارد؟

۶ ماسک دوزک

۷ شعر

۸ جیک جیک مستونت بود...

۱۰ غار بادب

۱۱ مترسک مهربان

۱۲ روباه حقه‌باز

۱۴ چه جوری می‌خوابم؟

۱۵ بازی، سرگرمی

۱۶ خیال‌های رنگی رنگی

۱۵ بهمن تولد حضرت فاطمه (س)

و روز مادر:

من دست مادرم را بوسیدم و گفتم:
«روزت مبارک مامان گلم».

۲۲ بهمن روز پیروزی انقلاب اسلامی:

عجب جشنی، عجب روزی

مبارک روز پیروزی

تصویرگر روی جلد: مهسا تهرانی

تصویرگر سرکلیشه‌ها: میثم موسوی

تصویرگر صفحه‌ی فهرست: سولماز جوشقانی

صدا: سمیه انوری‌زاده، احسان مهرجو



نقاشی زمستانی

● تصویریگر: سولماز جوشقانی

دوستان عزیزم سلام

این روزها خیلی جاها برف و باران می بارد. راستی تا حالا توی برف و سرما زمین خورده‌ای؟

یادم می آید یک روز که از مدرسه برمی گشتم، زمین یخ زده بود. من سر خوردم و تالاب افتادم. دوستم به من خندید، من خیلی ناراحت شدم. کیف خیس و گلی ام را برداشتم و جلوجلورفتم. وقتی به خانه رسیدم، فکری به سرم زد. وسایل نقاشی را آوردم. آسمان برفی و یک بچه کشیدم. بچه زمین خورده بود و دست و پایش به هوا رفته بود. همه اش چندتا خط کج و کوله بیشتر نبود. فردای آن روز، نقاشی ام را به مدرسه بردم و قصه اش را توی کلاس تعریف کردم. چون معلّم ما گفته بود یک نقاشی زمستانی بکشیم.

مهری ماهوتی





خنده‌ی لیلی

● کلر ژوبرت ● تصویرگر: عاطفه ملکی‌جو



وقتی دختر کوچکی بودم، قَدَم خیلی کوتاه بود. هر روز لیلی، دختر همسایه، به من می‌گفت: «خوبی کوتوله؟» و می‌خندید. من هم سَرَم را پایین می‌انداختم و می‌دویدم یک گوشه و گریه می‌کردم.

لیلی خال بزرگی روی لُپش داشت. یک روز تصمیم گرفتم از خودم دفاع کنم و بگویم: «تو چطوری خال خالی؟» ولی از این حرف خوشم نیامد و چیزی نگفتم. به خانه برگشتم و همه‌چیز را برای مامانم تعریف کردم. مامان گفت: «کار خوبی کردی که چیزی نگفتی. امام محمدباقر^(ع) فرموده کار بد را نباید با کار بد جواب بدهیم.»

من امام محمدباقر^(ع) را خیلی دوست دارم. توی دلم گفتم: «چه خوب که لیلی را مسخره نکردم.» بعد با مامان فکر کردیم تا جواب خوبی برای لیلی پیدا کنیم.

روز بعد که لیلی حرف همیشگی را زد، با لبخند گفتم: «خیلی ممنون که هر روز حالم را می‌پرسی!» آن وقت جای این که او به من بخندد، دوتایی با هم خندیدیم.

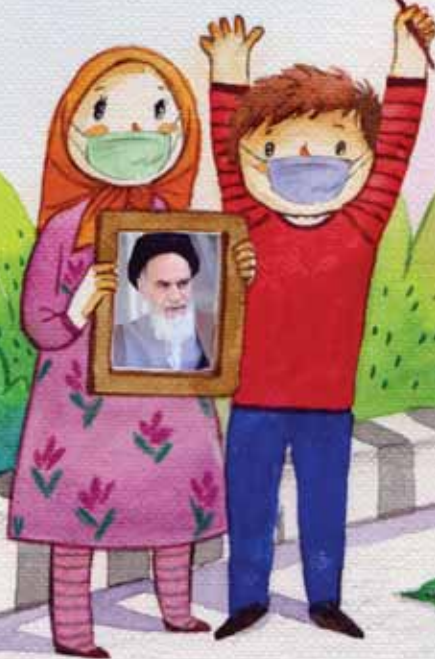


بهترین آقای دنیا

● منیره هاشمی

من خیابانی تمیزم
یک خیابانِ پُر از گُل
توی دستم دارم الان
شاخه‌های یاس و سُنبل

منتظر هستم بیاید
بهترین آقای دنیا
زیر پای او بریزم
یاس و سُنبل‌های خود را



آمده امام

● سمیه بابایی

روزنامه گفت
ماهِ بهمن است
حرف تازه‌ای
در دل من است

مردم عزیز!
بچه‌ها سلام!
با خبر شوید
آمده امام

● تصویرگر: عاطفه فتوحی



کی درخت‌ها را دوست دارد؟

ماهک دفتر نقاشی‌اش را نگاه کرد و گفت: «حالا چی بکشم؟» خودش را کشید. یک برّه هم کشید.

یک دفعه سروصدای مرغ و خروس و گاو و گوسفند بلند شد. ماهک دوید، برّه هم به دنبالش.



توی مزرعه یک روباه آمده بود. عصبانی بود. روباه داد کشید: «حالا که از دستم فرار می‌کنید، می‌خواهم توی علف‌ها و بالای درخت‌ها آتش روشن کنم. می‌خواهم همه‌جا را بیابان کنم.»

ماهک جلو رفت و با آخم

گفت: «نه‌خیر هم!»

روباه دُمش را این‌طرف تکان

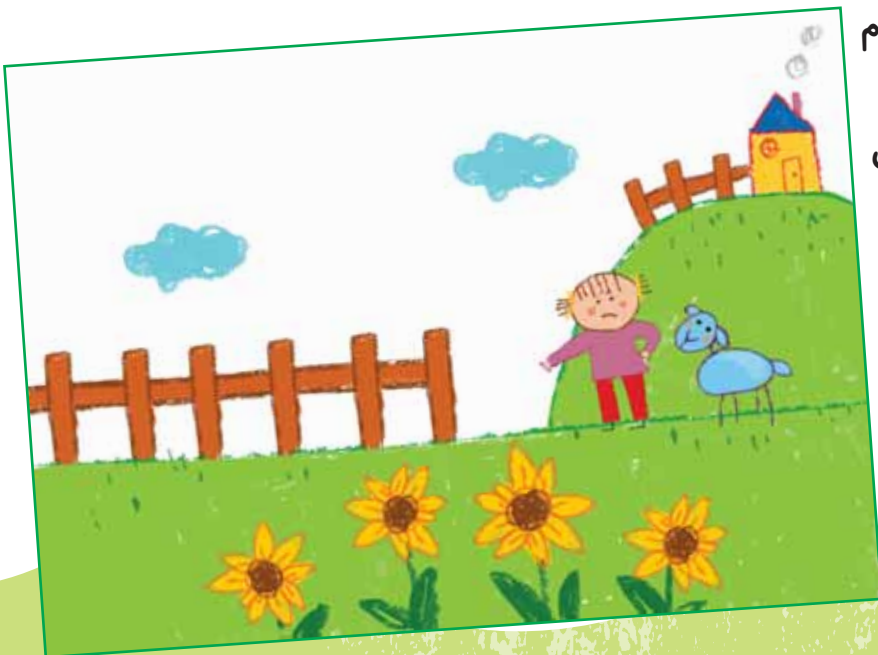
داد و گفت: «تو کی هستی؟»

ماهک محکم‌تر گفت: «من

دوست همه هستم.»

همه سرشان را تکان دادند،

یعنی: درسته! درسته!



روباه دُمش را آن طرف
تکان داد و گفت: «من
می‌خواهم سبزه نباشد.
درخت نباشد. همه‌جا بیابان
باشد! زود برو کنار!»
ماهک عصبانی شد و گفت:
«نه خیر هم!»



ماهک همه را جمع کرد و آهسته گفت: «ما مرغ و خروس می‌خواهیم. سبزه و درخت
می‌خواهیم.»

همه سرشان را تکان دادند. یعنی: درسته! درسته!

ماهک یک، دو، سه گفت. همه با هم به روباه حمله کردند. روباه ترسید و فرار کرد.

ماهک خندید و گفت: «پس روباه کو؟»

همه سر تکان دادند. یعنی: نیست! نیست!

ماهک با خوشحالی گفت: «آهای درخت‌ها!

ما دوستان داریم!»





ماسک دوزک

چسبولانکا یک گلوله چسبی بود که روی چمن‌ها قِل می‌خورد و می‌رفت. یکهو کفش‌دوزک را دید که دوخت و دوز می‌کرد. رفت جلو و گفت: «سلام، باز هم داری کفش می‌دوزی؟»

کفش‌دوزک گفت: «نه خیر، دارم ماسک می‌دوزم. تو هم می‌خوای؟ ماسک نزن، ویروس میاد توی تنت، مریض می‌شی.»

چسبولانکا خنده‌ی چسبولانکایی کرد و گفت: «نه بابا! ماسک چی چیه؟ ویروس کیه؟ مریضی چیه؟»

کفش‌دوزک شاخک‌هایش در هم رفت، اما چیزی نگفت. چسبولانکا فکری کرد و یواش چیزهایی گفت.

کفش‌دوزک گفت: «بلندتر بگو! نمی‌شنوم.»

چسبولانکا گفت: «آخه بشنوی ناراحت می‌شی. یعنی خودت نشنیده‌ای؟ می‌گن بلد نبود کفش بدوزه، ماسک دوزک شده.»

یکهو مورچه‌ها آمدند. پروانه‌ها و قورباغه‌ها هم آمدند. همگی گفتند: «کفش‌دوزک جان! خسته نباشی، ماسک‌های ما آماده نشد؟»

کفش‌دوزک نگاهی به چسبولانکا کرد. چسبولانکا هول شد، چسبش شُل شد و چسبول چسبول فرار کرد.





کاردستی

● سعیده موسوی زاده

کرم کوچولوی سبز
برگ صافی را جوید
با دهانش خرت و خرت
دور آن را چید و چید

دال‌بُر شد دور برگ
هفت و هشت ریز ریز
کاردستی ساخت کرم
با برش‌هایی تمیز



مادر

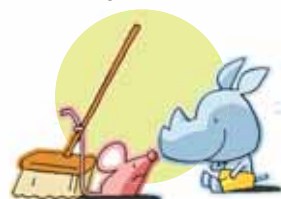
● مریم اسلامی

فرش اتاق مادرم را
با حوصله جارو کشیدم
خودکارهایش را مرتب
در گوشه‌ای از میز چیدم

یک دستمال گردگیری
آوردم و نمناک کردم
گلدان او را آب دادم
لپ‌تاپ او را پاک کردم

گفتم به او روزت مبارک
وقتی که آمد از اداره
خندید و در چشمان شادش
دیدم دو تا برق ستاره





چیک چیک مستونت بود...

● مهری ماهوتی ● تصویرگر: رضا مکتبی

بچه ملخ رو بوته‌ها بازی می‌کرد

جست می‌زد

بالا و پایین می‌پرید

برای خودش دست می‌زد

سوت می‌زد، آواز می‌خوند

شعراشو با ناز می‌خوند

مورچه کوچول حیوونکی

بدو بدو بار می‌برد

دونه به انبار می‌برد

ملخ می‌گفت: «میای با من بازی کنی؟»

مورچه می‌گفت: «نه نمی‌شه، کار دارم.»

نمی‌بینی رو شونه‌هام بار دارم؟»

ملخ می‌گفت: «بین هوا چه داغه!

آفتاب داغ می‌تابه!»

مورچه می‌گفت: «تموم می‌شه تابستون

بازم می‌شه نوبت برف و بارون

نه گل، نه دونه‌ای تو باغ می‌مونه

باید شب و روز بمونم تو لونه.»





پاییز گذشت و باد و سرما رسید
زمستون از اون ور دنیا رسید
مورچه موچول ملخ رو دید یه گوشه
بید بید می‌لرزید
صداش زد و به لونه مهمونش کرد
فوری براش چند تایی دونه آورد

سرش رو بُرد یواش کنار گوشش
اینو می‌گفت به دوست بازیگوشش:

«یادت میاد جیک جیک مستونت بود؟
تو اون روزها فکر زمستونت بود؟»



غار باادب

● مریم عاطفی

● تصویرگر: نرگس جوشش

خرس خانه نداشت. گشت و گشت تا یک غار پیدا کرد،
وارد غار شد و گفت: «وااای! چه غار گنده‌ای!»
خرس گفت: «چه تاریک و سیاه و زشتی!»
خرس گفت: «اه! چه غار بی ادبی!»
آقا خرسه خرناس کشید.
از غار بیرون رفت. خُفاش پر زد تا رسید دم در غار و گفت: «می شود نیروی؟»
آقا خرسه گفت: «این غار خیلی بی ادب است!»
آقا خرسه دنبال خفاش راه افتاد.
توی غار خفاش داد زد: «سلام!»
خرس گفت: «سلام... سلام... سلام...»
خفاش گفت: «خوش آمدی خرس مهربان!»
خرس گفت: «خرس مهربان... مهربان... مهربان...»
خفاش گفت: «پیش ما بمان!»
خرس گفت: «بمان... بمان... بمان...»
آقا خرسه گفت: «چه غار با ادبی! و بعد هاهاها خندید.
خفاش و غار هم خندیدند: «هاهاهاهاها!»



مترسک مهربان

قصه‌های دیدنی



● فرزانه فراهانی

● تصویرگر: گلنار ثروتیان



روباه حقه باز

بازیگران: راوی، روباه، خرگوش اول، خرگوش دوم
قصه گو: روباه هیچ وقت نمی تونست خرگوش ها رو بگیره، چون همیشه از شون عقب می موند. تا اینکه یک روز فکری کرد...
روباه: یه فکر عالی دارم! قایم باشک می کنم، خوب گولشون می زنم! حالا چی می خوام؟ یک سبد هویج، برای خرگوش های گیج!
 (روباه می رود و با یک سبد پر از هویج می آید. سبد را جلوی سنگی می گذارد.)

روباه (رو به بچه ها): هیسسسس!
روباه (روباه آهسته پشت سنگ قایم می شود، اما دُمش معلوم است):
 بی سرو صدا می شینم، خرگوش ها رو می گیرم!
خرگوش اول: (خرگوش ها وارد می شوند و هویج ها را می بینند.) وای جانمی! اینجا رو ببین! چقدر هویج تازه! نارنجی و خوشمزه! بدو بخوریم تموم نشه، این همه هویج حروم نشه!
خرگوش دوم: (خرگوش اول به سمت سبد می رود و دومی سعی



می کند جلوییش را بگیرد) انقده هول هول نکن، دست و پات
رو گم نکن! (رو به بچه‌ها) خرگوش ریزه‌میزه، چشم‌ها و
گوش‌هاش تیزه!

(دو تا خرگوش روی نوک پا و آهسته دور تا دور سبد هویج و سنگ را
بادقت می‌گردند تا اینکه دُم روباه را می‌بینند.)

خرگوش اول (رو به بچه‌ها آهسته): هویج نگو! بگو تله!

خرگوش دوم (رو به بچه‌ها آهسته): حَقّه‌ی روباه تنبله!

(خرگوش‌ها پیچ می‌کنند و آهسته می‌خندند. یواش جلو می‌روند و
دوتایی دُم روباه را محکم گاز می‌گیرند.)

روباه (از پشت سنگ بیرون می‌پرد. دمش را گرفته و گریه می‌کند): آخ

دُم و واخ دُم، وای که بیچاره شدم! (روباه دستش را به دمش می‌گیرد و

فرار می‌کند. خرگوش‌ها سبد هویج را بر می‌دارند و با هم می‌چرخند.)

خرگوش اول و دوم: ما بُردیم و ما بُردیم، هویج‌ها رو ما خوردیم!

قصه‌گو: چقدر خوب شد که خرگوش‌ها حواسشون جمع بود! یک سبد
هویج تازه نوش جونشون!



چه جوری می خوابیم؟

● مجید عمیق

وقتی ما می خوابیم، روی زمین یا روی تخت دراز می کشیم. حیوانات هم می خوابند. بعضی از حیوانات بزرگ و سنگین ایستاده می خوابند. چرا؟ چون اگر خطری پیش آمد بتوانند فوری فرار کنند.



دلفین‌ها خواب و بیدارند، چون باید برای نفس کشیدن گاهی از آب بیرون بیایند.

روباه خوش خواب!



پرنده‌گان هم پاهایشان را دور شاخه‌های درختان حلقه می کنند و چشم‌هایشان را می بندند.

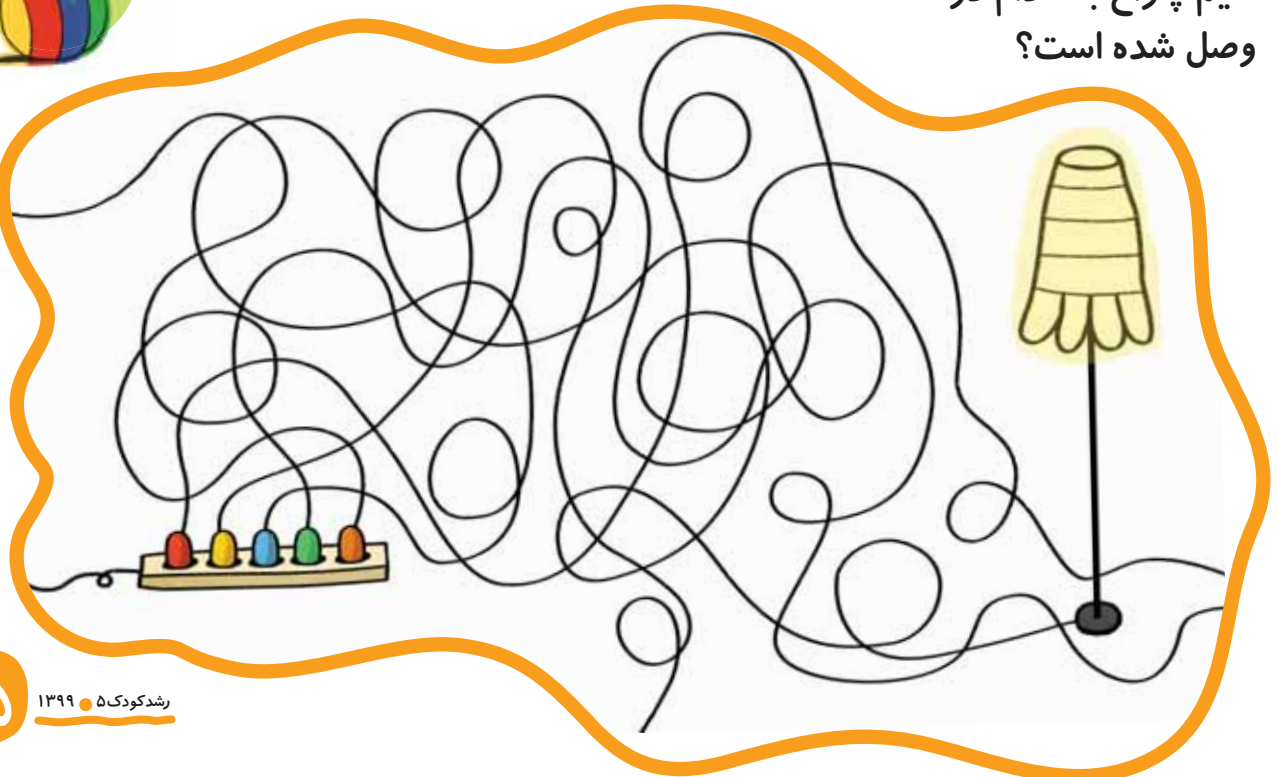
این خرس بزرگ چه راحت خوابیده است. حتماً خیلی خسته است.



دور حیوانات اهلی خط بکش و فایده‌ی آن‌ها را نام ببر.



سیم چراغ به کدام دوشاخه
وصل شده است؟



طرح و اجرا: مرزنی رخصت‌پناه

خیال‌های رنگی رنگی



رویا صادقی

بچه‌ها سلام! به نقاشی‌های زیر با دقت نگاه کنید:

امیرعلی دین‌محمدی، ۷ ساله از تهران



تانیما جیم‌پور، ۷ ساله از تهران



امیرمحمد قلیان، ۷ ساله از ساری



رنا برادر، ۷ ساله از بندرعباس



یسنا جواهری، ۷ ساله از بندرعباس



امیرمحمد، امیرعلی، تانیما، رنا و یسنا و هستی با روش «تکه‌چسبانی» یا همان «کلاژ» تصاویر قشنگی درست کرده‌اند.

هستی صیامی، ۷ ساله از تهران



بچه‌ها، روش «تکه‌چسبانی» به این شکل است که اول موضوعی را که دوست داریم با وسایلی مثل مدادرنگی، آبرنگ، ماژیک، گواش یا مدادشمعی می‌کشیم، رنگ می‌کنیم و بعد، برای کامل‌تر شدن و قشنگ‌تر شدن آن تکه‌هایی مثل کاغذرنگی، پنبه، پارچه و پولک را روی قسمت‌هایی از نقاشی می‌چسبانیم. در این آثار زیبا از وسایل نقاشی استفاده نشده. به این آثار «کاردستی» می‌گویند. پس یادتان باشد که «تکه‌چسبانی» و «کاردستی» با هم فرق دارند.

• طرح و اجرا: لاله ضیایی

روبی و قارقاری



برویم سفر، کجا؟ به استان سمنان

از نقطه‌ی شروع حرکت کن، به جاهای دیدنی استان سمنان سر بزن و با خوراکی‌ها و سوغاتی‌های این شهر آشنا شو.

